

چرا اعتصاب غذا؟

اصغر فتاحی - عباس فرد

پنجشنبه ۷ خرداد ۱۳۸۸

امروز (۲۷ مه) ششمین روز اعتصاب غذای ما در اعتراض به دستگیری‌های گسترده‌ی شرکت‌کنندگان در مراسم روز جهانی کارگر در ایران است. در این مدت تشکل‌های معدودی از ایرانیان خارج از کشور حمایت خود را از اعتصاب غذای ما اعلام کرده‌اند و تشکل‌های بیش‌تری در این رابطه سکوت پیشه نموده‌اند. به هر روی، کسی که در بیانیه حمایت از اعتصاب غذا اندر فضائل کار جمعی و اندر مضار فردگرایی سخن‌سرایی می‌فرماید، متأسفانه حقیقت این آکسیون سیاسی و حمایت‌گرانه را در نیافته است. اما چرا ما دست به این اعتصاب غذا زده‌ایم و چگونه این اعتصاب را پیش خواهیم برد؟

قبل از هر چیز به همه رفقای که نگرانی‌شان را درباره سلامتی ما ابراز کرده‌اند، اظهار تشکر می‌کنیم. هر چه باشد سنی از ما اصغر فتاحی و عباس فرد - گذشته است و برخلاف رفیق جوان‌ترمان شهرام بجفی - تأثیر این اعتصاب بر جسم ما زودتر نمایان می‌شود. این نگرانی همه‌ی دوستان‌مان را ارج می‌نهیم و در پیش‌برد کارمان ملحوظ نظر خواهیم داشت. برای اطمینان این دوستان، اما اظهار می‌داریم که ما نه تنها برای شهادت اعتصاب غذا نکرده‌ایم، بلکه اساساً به شهادت نیز باور نداریم. همچنین شادمانه فریاد می‌زنیم که با تمام وجود اجتماعی و طبقاتی خود همه‌ی گلرنگ‌ها و رمانس‌های زندگی را عاشقانه دوست داریم و در جهت گسترش رفاقت که بیان جوهره‌ی انسان طبیعی و طبیعت انسانی است، کوشا تر خواهیم بود.

گرچه احتمال این که اعتصاب غذا سلامتی ما را دچار اختلال کند، چندان هم ناچیز نیست؛ اما مطمئناً ما برای این دوستان باقی خواهیم ماند و باز هم به مشاجرات خود برای مبارزه‌ی متحدانه‌تر ادامه خواهیم داد. گاهی دست در دست و گاهی هم در مجادله.

اعتصاب ما یک اعتصاب سیاسی برای رسیدن به انعکاس مناسبی از وضعیت دستگیرشدگان در افکار عمومی کشوری است که در آن زندگی می‌کنیم. ما در بیانیه اعتصاب غذای خود نوشتیم که فشارهای بین‌المللی بر جمهوری اسلامی نیز بی‌تأثیر نیستند و این را همین روزها و با بازگشت آزادانه‌ی رکسانا صابری به آمریکا همگان شاهد بودیم. آنچه برای رکسانا صابری واقع شد، از نظر ما درباره‌ی کارگران دستگیرشده‌ی اول ماه مه و عزیزانی مثل اسانلو و مددی که در دخمه‌های رژیم مهرورزی به سوی مرگ تدریجی رانده می‌شوند، نیز می‌تواند واقع شود. اگر چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد به این دلیل است که کارگران، برخلاف ژورنالیست‌ها و پروفیسورهای دانشگاه‌ها و سایر زندانیان ممتاز جمهوری اسلامی، برخلاف صابری و جهانگل و...، لابی و حمایت‌گر قدرت‌مند ندارند. بنابراین، اعتصاب ما گام کوچکی است در این جهت. شاید گفته شود که اتهام آن‌ها متفاوت بود. اما چه کسی می‌تواند تضمین کند که به کارگران نیز همان اتهامات را وارد نکنند؟ مگر نه این که عده‌ای از دوستان دروغین طبقه کارگر، در ظلمت تاریکی و شلاق جمهوری اسلامی - فانوس به دست - به دنبال عوامل سالی‌داریتی‌سنتز می‌گشتند؟ گرچه این سالوسان از شیخ حقیقت و زندگی و مبارزه‌ی کارگری شنیدند که «یافت می‌نشود»؛ معه‌ذا به اندازه‌ی کافی برای

کارگزاران وزارت اطلاعات خوراک تبلیغاتی تأمین کردند.

نه، ما نمی‌توانستیم به این امید خیالی دل خوش کنیم که این عزیزان را هم پس از چندی رها خواهند کرد. شاید ما اشتباه می‌کنیم. اما حتی اگر احتمال ناچیزی هم در صحت نگرانی‌های ما وجود داشته باشد، آنگاه ما هرگز نمی‌توانیم خود را ببخشیم که تا پس از وقوع واقعه درنگ کرده‌ایم و در انفعال مانده‌ایم.

ما در هلند دست به اعتصاب غذا زده‌ایم. آری این‌جا نیز مناسبات و روابط سرمایه‌داری حاکم است؛ اما در این‌جا جان آدمی - لااقل در درون مرزها و روابط تشکیل دهنده‌اش - حرمتی دارد؛ و حفاظت از آن هنوز هم برای جامعه و افکار عمومی (که عمدتاً بورژوازی است) مهم است. ارزیابی ما این نبوده و نیست که در این‌جا کسانی را که به اعتصاب غذا دست می‌زنند به حال خود رها می‌کنند. ما نه محمود صالحی هستیم که زیر فشار مرگبار دژخیم دست به اعتصاب غذای خشک زد و نه این‌جا زندان جمهوری اسلامی است که از مرگ ما خرسند شوند. دوست و هم‌اعتصابی ما حسین نیز به همین علت اعتصاب خود را قطع کرد. بنابراین، از همه‌ی دوستان می‌خواهیم که اعتصاب غذای ما را بیش از حدی که لازم است، دراماتیزه نکنند. این یک اعتصاب غذا است به‌عنوان یک روش سیاسی مبارزه در کشوری معین و برای رسیدن به اهدافی معین، که از نظر ما قابل دستیابی نیز می‌باشند. آنچه ما نیاز داریم بیش از هر چیز مشارکت همه‌ی دوستان در اعمال فشار سیاسی به ارگان‌های دولتی و غیردولتی در هلند است. اما ما که هستیم که دست به این اعتصاب غذا زده‌ایم؟ عده‌ای از دوستان لطف کرده و ما را در اطلاعیه‌های حمایتی خود «مدافع جنبش کارگری» نامیده‌اند. با همه‌ی احترامی که برای مدافعان جنبش کارگری قائلیم، باید بگوییم که ما مدافع جنبش کارگری نیستیم. ما خود کارگریم. از کودکی کارگر بوده‌ایم و هنوز هم هستیم. برای ما «هم طبقه‌ای» معنایی فراتر از معنای ایدئولوژیک دارد. اقدام ما اقدام دو کارگر تبعیدی است که نمی‌توانستند در مقابل ستمگری آشکاری که بر رفقا و فرزندانمان وارد می‌شود، کاری نکنند. می‌گوییم «فرزندان ما» و این را به‌همان معنای معمول کلمه می‌گوییم. بسیاری از آن‌ها که در پارک لاله‌ی تهران و در دیگر شهرها دستگیر شده‌اند، حقیقتاً می‌توانستند فرزندان ما باشند. هم سن و سال فرزندان ما هستند و اگر امروز آن‌ها در زندان نشسته‌اند و فرزندان ما در این‌جا در کنار ما حضور دارند، تنها به این دلیل است که «سعادت» فرار از جهنم سرمایه‌داری اسلامی نصیب پدران‌شان نشده است. اگر این «سعادت» نصیب ما نیز نمی‌شد، چه‌بسا فرزندان ما نیز امروز در اوین بودند و منتظر حمایت فعالانه‌ی آن‌هایی که از این «سعادت» نصیب برده‌اند و در اروپا و آمریکا اقامت گزیده‌اند. تأکید بر این حقایق را لازم می‌دانیم و بر این نیز تأکید می‌کنیم که اصالت مبارزه‌ی سیاسی تنها در محاسبات تعداد افراد و امثالهم نیست. در این اصالت این حقیقت نیز جاری است که خود مبارزان چه می‌اندیشند و چه حس می‌کنند. مبارزه‌ای که تحقق شخصیت انسانی خود فرد مبارز را در خود نداشته باشد، هیچ‌گاه قادر به تغییر مناسبات سلطه‌گرانه نخواهد بود. بدون تعارف بگوییم که آنچه در محل زندگی ما در جریان بود و هست، پاسخ این نیاز ما را نمی‌داد. به این ترتیب به یک علت دیگر اعتصاب غذایمان می‌رسیم.

ما این روش اعتراض را برگزیدیم، به این دلیل مشخص که در شرایط کنونی با اتخاذ این تاکتیک به مؤثرترین شکلی می‌توانیم اعتراض خود را به‌گوش افکار عمومی برسانیم. در شرایطی متفاوت و با فرض حضور اعتراضات نیرومند و مؤثر در محیط پیرامونی خود، قطعاً به همین سادگی تصمیم به اعتصاب غذا نمی‌گرفتیم و چه‌بسا ما نیز

به‌عنوان جزئی از مجموعه‌ی اعتراضی بزرگتری به‌مبارزه‌ی خود ادامه می‌دادیم. برای رسیدن به‌این اعتراضات نیرومندتر و متحدانه‌تر، ما تا امروز خود را متعهد دانسته و در این راه مبارزه کرده‌ایم؛ و از این پس نیز به‌این تعهد خود پای‌بند خواهیم بود. در رابطه با دستگیری‌های روز جهانی کارگر نیز ما در همین زمینه و برای شکل دادن به‌اعتراضی وسیع‌تر در کشور محل زندگی خود تلاش کرده و خواهیم کرد. اما ما نمی‌توانستیم و نخواستیم در انتظار به‌ثمر رسیدن این تلاش‌ها از آن‌چه که هم‌اکنون از دست ما برمی‌آید خودداری کنیم.

یک بار دیگر دست هم‌هی دوستان و رفقای را می‌فشاریم که در این مدت درکنار ما بوده‌اند و امیدواریم اعتصاب ما با رسیدن به‌نتیجه‌ی مطلوب هرچه زودتر خاتمه یابد و ما نیز دوباره این فرصت را بیابیم که در کنار رفقای خود برای گسترش صف مبارزه اقدام کنیم.

اصغر فتاحی - عباس فرد

۲۷ مه ۲۰۰۹، لاهه